بیانات در دیدار جمعی از شعرای آئینی - 25 /خرداد/ 1390

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم
اولاً از اشعاری که دوستان خواندید، لذت بردیم ؛ بخصوص بعضی از سروده‌ها، همه‌ی معیارها و میزانهای خوشحال‌کننده‌ی در جهت پیشرفت شعر را با خودش همراه داشت. ثانیاً آنچه که انسان در این جلسه و گاهی بعضی جلسات دیگر مشاهده میکند، وجود استعدادهای بسیار قوی و غنی و امیدوارکننده است. بنده پیش‌بینی میکنم که ان‌شاءالله در آینده‌ی نه چندان دوری، ما یك اوج شعریِ مجددی داشته باشیم از همین استعدادهای جوان. البته باید پیش بروند، باید تکمیل کنند، باید شعرها پخته‌تر و عمیق‌تر بشود و قطعاً خواهد شد. ان‌شاءالله در دوران ما یك بنای رفیعی به وجود خواهد آمد که یادآور دورانهای اوج شعر در کشور ماست ؛ چون شعر در دورانهای تاریخی، پست و بلند داشته ؛ در بعضی از دورانها، شعر اوج داشته. ما ان‌شاءالله در آینده‌ی نه چندان دوری این را خواهیم داشت.
اما آنچه که مناسب این جلسه است که من به عنوان توصیه به برادران عرض کنم، چند تا نکته است. یك نکته این است که این شعری که شما اسمش را شعر آئینی گذاشتید و نامگذاری نامناسبی هم نیست - حالا شما شعر مذهبی را به نام شعر آئینی معرفی میکنید، عیبی ندارد - جزو بهترین عرصه‌های به کار بردن قریحه‌ی خداداد شعر و این موهبت بزرگ است. این قریحه، یك نعمت بزرگی است که خدا به کسی عطا میکند ؛ این نعمت را نباید کفران کرد. شکرانه‌ی این نعمت این است که انسان با این قریحه یك چیزی بیاورد وسط و به انسانها و افکار عرضه کند که برای آنها مفید باشد. نه اینکه من بخواهم خشك و جامد بگویم ؛ با قطع نظر از سود و استفاده‌ی مستمع، شاعر به فکر دل خودش نباشد و حرف دل و احساسات خودش را نگوید ؛ نه، اشکالی ندارد ؛ یعنی بنا بر این نیست که ما سخن گفتن شاعر از دل و برای دل خود را نفی کنیم ؛ لیکن میخواهیم این را بگوئیم که در مقام تقویم و ارزیابی، اگر بناست شعر محتوائی داشته باشد، بهترین محتواها همین محتواهای شعر دینی و شعر مذهبی است با عرض وسیع و گسترده‌ای که دارد.
در بخشهائی از غزلهای حافظ هم شعر مذهبی وجود دارد. البته من عقیده ندارم که همه‌ی غزلهای حافظ اینجوری است، اما بخش مهمی از غزلهای حافظ در واقع شعر مذهبی به این معنائی است که مورد نظر ماست ؛ یعنی بیان معرفت و بیان حقایق الهی است در یك قالب خاصی ؛ کمااینکه مثنوی مولوی هم یك گنجینه‌ای از همین افکار الهی و معارف الهی است. بنابراین اینها محتواها و مضمونهاست، که بهترین مصرف شعر اینهاست. البته انسان وقتی به تاریخ شعر نگاه میکند، می‌بیند این تقید و احتیاط به وسیله‌ی شاعران ما در طول تاریخ به کار نرفته ؛ یعنی این گوهر یکدانه را - به قول ناصرخسرو، «دُر دری» را - ریختند به پای خوکها، مدح گفتند و چیزهای بیخود و بی‌معنی به کار بردند ؛ بعضی‌ها هم آن را در یك معانی مبتذلِ احساسی و شهوانی به کار بردند. اینها در واقع اسراف است ؛ مصرف کردن قریحه‌ی شعری در غیر جای خود و مورد خود است.
البته در بین شعرای ما، شعرائی که از این قریحه حداکثر استفاده را کردند و بهترین شعرها را گفتند، کم هم نیستند ؛ ما در دورانهای مختلف، از اینها داریم ؛ هم در زمان خودمان داشتیم، هم در زمانهای گذشته داشتیم ؛ هم در سبکهای مختلف، از دوران قدیم، شاعری مثل سنائی را داریم، شاعری مثل ناصرخسرو را داریم. اینها این قریحه را به کار بردند ؛ آن کاری که باید بکنند، انصافاً کردند. همچنین سعدی را داریم. در دورانهای بعد هم همین جور ؛ شاعری مثل صائب را داریم. البته صائب شعر بی‌تقید به معانی و معارف کم ندارد، لیکن شعر معرفتی هم انصافاً خیلی دارد. اینها شعر اخلاق، شعر معرفت، آن هم در حد عالی و در بهترین حدی که واقعاً میشود انسان شعر غزلی تعریف و بیان کند، گفته‌اند. بیدل هم همین جور. همه‌ی دیوان بیدل تقریباً شعر معرفتی است. من یك وقتی چند سال قبل از این به دوستان مداح سفارش میکردم که به دیوان صائب نگاه کنند و شعرهای اخلاقی را، شعرهای معرفتی را، شعرهای عرفانی را در آن پیدا کنند ؛ که کم هم نیست. اینها مضامین بسیار پخته‌ای است که دلها را روشن میکند.

در هیچ پرده نیست نباشد نوای تو
عالم پر است از تو و خالی‌است جای تو
هر چند کائنات گدای در تواند
هیچ آفریده نیست که داند سرای تو
ببینید، وقتی یك مداحی با صدای خوش و با آهنگ زیبا اینها را در یك مجلسی بخواند، چه انقلابی در دل برای مستمع به وجود می‌آید. از این شعرها باید استفاده کرد. دیگران هم همین جور.
من همین جا این نکته را هم اضافه کنم - که البته یادداشت هم کرده‌ام، لیکن حالا همین جا بگویم - بعضی از آقایان مداحها به ما میگویند که آقا این شعرهای قلمبه سلمبه را که بخوانیم، مردم نمیفهمند. خب، بله، بعضی از شعرها واقعاً همین جور است ؛ از سطح تفکر عمومی مردم بالاتر است ؛ یعنی یك آدم ادیب و شاعر و باذوق هم باید دقت کند تا معنا را بفهمد ؛ اینها را ما توصیه نمیکنیم ؛ لیکن توجه داشته باشید، ذهن مردم و تلقی مخاطب با خواندن شما بالا می‌آید. این را من به مداحها میگویم ؛ یعنی شما میتوانید ذهن مردم را بالا بیاورید. شعرهای خوب، الفاظ زیبا، مضامین عالی و معارف قوی خوانده بشود ؛ خب، مردم مجبور میشوند گوش کنند. وقتی شما خوب میخوانید، گوش میکنند و طبعاً ذهنشان بالا می‌آید. حتماً ما باید این را جزو وظائف خودمان بدانیم که سطح دید و سطح ذوق و تأمل مردم را بالا بیاوریم.
نکته‌ی بعد این است که مناجات هم جزو شعر آئینی است. شعر آئینی فقط مسئله‌ی مدح و مرثیه نیست ؛ مناجات هم جزو شعر آئینی است. برای اینکه مضمون مناجات را درست پیدا کنیم، بهترین مرجع، دعاهاست. دوستان با صحیفه‌ی سجادیه انس پیدا کنید. این قریحه‌ای که من در شماها می‌بینم، خیلی خوب میتوانید مضامین صحیفه‌ی سجادیه را در قالب اشعار بسیار زیبا بیاورید. مرحوم بهجتی اردکانی - دوست قدیمی ما - سی چهل سال پیش بخشی از دعای ابوحمزه را به شعر آورده بود، که برای من خواند. قسمتهای سخت دعا هم بود - که خود عبارت هم سخت است، مضمون هم سخت است - در عین حال ایشان توانسته بود این دعا را به شعر بیاورد. من الان در میان این جوانها می‌بینم قریحه‌ها و ذوقهائی که از ذوق مرحوم بهجتی بالاتر است. من الان در همین جلسه، قدرتهای شعری‌ای دارم می‌بینم که از قدیمی‌ها و گذشتگان ما قوی‌تر و تیزتر و تواناتر هستند. شما میتوانید مضامین دعای عرفه‌ی سیدالشهداء (سلام اللّه علیه) را به شعر بیاورید. دعای عرفه‌ی امام حسین عاشقانه است. حضرت سجاد هم برای روز عرفه دعا دارند - در صحیفه‌ی سجادیه، دعای چهل و هفتم، دعای روز عرفه است - آن هم بسیار دعای پرمغز و پرمضمونی است ؛ اما دعای امام حسین عاشقانه است، یك چیز دیگر است. اگر چنانچه آشنا بشوید، انس پیدا کنید، دقت کنید، از یك فقره‌ی این دعا میتوانید یك قصیده، یك مجموعه، یك قطعه، یك غزل خیلی قشنگ از آب در بیاورید. بنابراین برای مناجات و توحید، از صحیفه و از دعاها استفاده کنید.
برای مناقب ائمه، از زیارتها، بخصوص زیارت جامعه‌ی کبیره استفاده کنید. بنابراین شما دیگر هیچ احتیاجی ندارید که مبالغاتی را در ذهن خودتان خلق کنید. آنچه که باید در باب ائمه (علیهم‌السّلام) گفته شود، در زیارت جامعه هست. شما میتوانید یك فقره از فقرات زیارت جامعه را - حالا شاید صدها فقره است - انتخاب کنید و با توجه به قریحه‌ی شعری و تخیل و فرآوری ذهنی خودتان، یك غزل زیبا و ناب از آب در بیاورید. ظرفیت این معارف اینقدر بالاست.
معارف بلند اسلامی و قرآنی را از خود قرآن و از نهج‌البلاغه و از بعضی از روایات اهل‌بیت - روایات اصول کافی در بخشهائی - اخذ کنید. بااین منابع، انس پیدا کنید. شعر آئینی خیلی دامنه‌ی وسیعی دارد و شما میتوانید بر روی ذهنیت جامعه اثر بگذارید. روایتی است در تحف‌العقول، که وصیت امام صادق (علیه‌السّلام) است به عبداللّه‌بن‌جندب. همین طور قسمت قسمت است: یا ابن جندب، یا ابن جندب. این روایت، پر از حکمت است. واقعاً همه‌ی چیزهائی که ما برای خلقیات شخصی‌مان، معاشرتهای اجتماعی‌مان، فعالیتهای عمومی‌مان و برای بنای تمدن اسلامی نیاز داریم، در این روایت و نظائرش پیدا میشود. اینی که عرض کردم، یك نمونه و مثال است ؛ از این قبیل نمونه‌ها زیاد است و میتوانید مراجعه کنید. بنابراین شعر آئینی را متکی و مستند کنید به این معارف حقه‌ی

الهیه، با این منابعی که عرض شد.
یك مسئله‌ی دیگر: انسان وقتی این قریحه‌ها را می‌بیند، این ذوقهای جوشان را می‌بیند، واقعاً به شوق می‌آید. روی این چند چیز خیلی تکیه کنید: یکی مضمون‌یابی است. شما وقتی میخواهید یك مطلب را بیان کنید، این را با مضامین گوناگونی میشود بیان کرد. مضمون‌سازی برای بیان یك حقیقت، یك هنر بزرگ شعری است ؛ که البته مرکز و منبع اصلی‌اش هم شعرهای سبك هندی است ؛ همین شعر صائب و شعر بیدل و شعر عرفی و شعر کلیم. به اینها که مراجعه کنید، می‌بینید دستگاه مضمون‌سازی و مضمون‌یابی در آنجا فوق‌العاده وسیع است. خوشبختانه در تعبیرات دوستان هم مضمونهای نو و زیبا کم نیست ؛ من این را می‌بینم. یك مطلب را به چند لباس میشود پوشاند ؛ اسم هر لباسی را ما میگذاریم یك مضمون. معنای مضمون‌دار این است. پس یکی مسئله‌ی مضمون‌یابی است.
دیگری، ترکیب‌سازی‌های نو است. خب، الان در دوره‌ی انقلاب، زبان رائج متداول حرف زدن وارد شعر شده - چیزی که در قبل از انقلاب معمول نبود - البته به شکلهای مختلف ؛ بعضی قوی هستند و از این زبان به شکل خیلی زیبائی استفاده میکنند، بعضی هم یك خرده سطحش پائین‌تر است. هیچ اشکالی ندارد که ما از همین زبان محاوره‌ی معمولی و رائجِ خودمان برای بیان آن معانی و معارف استفاده کنیم ؛ منتها با ترکیبهای نو، شکلهای نو، واژه‌گزینی‌های نو.
مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی درست‌گوئی است. دوستان باید به این نکته توجه کنند که شعر بایستی از لحاظ موازین زبان، درست باشد ؛ فعلها درست به کار برود، در جای خود به کار برود ؛ ارتباط بخشهای جمله، ارتباط منطقی و قانونی باشد.
نکته‌ی دیگری که به نظر من برای مجموعه‌ی دوستانی که شعر مذهبی میگویند، مهم است، مسئله‌ی تأثیر محیط است. البته منظور من محیط عمومی جامعه نیست. بدیهی است که محیط جامعه روی انسان اثر دارد. وضع اقتصادی، وضع سیاسی، وضع اجتماعی، روی هر انسانی یك اثری میگذارد، روی شاعر هم اثر میگذارد، طبعاً روی شعرش هم اثر میگذارد ؛ این را نمیخواهم بگویم. محیطهای خاص، حلقه‌های فرهنگیِ خاص روی ذهنها اثر میگذارد. من میخواهم بگویم شما جوان مؤمن مقید و محب اهل‌بیت که با یك عشق و شوری راجع به اهل‌بیت صحبت میکنید، شعر میگوئید، راجع به معارف الهی، راجع به توحید، اینجور عاشقانه و زیبا سخنوری و سخن‌سرائی میکنید، توجه داشته باشید که محیطها شما را به سمت و سوهای دیگر نکشاند. یعنی خودتان مراقب خودتان باشید. در این راه به خودتان ثبات قدم بدهید و روزبه‌روز آن را تقویت کنید ؛ چون محیطهای شعری و هنری و ادبی روی انسان اثر میگذارد.
من همیشه یك مثالی در ذهنم هست. شاعر مورد نظرم که حالا اسم خواهم آورد، شاعر بزرگی است ؛ محمد جان قدسی مشهدی. ایشان جزو شعرای برجسته‌ی سبك هندی است در دوره‌ی صفویه - قرن یازدهم - اشعارش جزو قوی‌ترین شعرهاست. من اعتقادم این است که بعد از صائب در آن سبك، واقعاً مثل محمد جان شاید یکی دو تا بیشتر نباشند. او در مشهد که بوده، یکی از خادمان آستان قدس و مداح حضرت رضا بوده و شعرهایش شعرهای دینی است و دیوانش هم پر از این اشعار است. دیوان حاج محمد جان را نگاه کنید ؛ از این قصائد زیاد دارد. او بعد به هند سفر میکند. همنشینی با امرای هند و سلاطین هند و آن دستگاه‌های بی‌بندوباری که آن روز بودند، این آقا را کأنه از این رو به آن رو میکند. انسان میتواند این را در غزلهای او ببیند. من خیلی اوقات به این فکر هستم. این شعر مال محمد جان قدسی است:

پارسا در مجلس رندان نشستن خوب نیست
هر که امشب می نمینوشد به ما منسوب نیست
در چنین فصلی که بلبل مست و گلشن پر گل است
گر همه پیمانه‌ی عمر است خالی خوب نیست

یعنی یك مستِ رندِ الواتِ عرق‌خور تحویل محیط مجموعه‌ی شعری داده شده ؛ از کی؟ از آن انسانِ پارسای پاكِ

متعبدی که در مشهد مدح امام رضا را میگفت! خب، آن محیط اینجور پرورش میدهد. بنابراین مراقب محیطها باشید ؛ و این هم با ارتباطهای پیوستهی شما با همدیگر حاصل خواهد شد. به نظر من جلسات شعرای مادح اهلبیت - چه جوانها، چه پیشکسوتها و قدیمیها - با یکدیگر، باید جلسات مستمری باشد. البته معنایش این نیست که لزوماً یك جلسه باشد ؛ نه، باید جلساتی وجود داشته باشد برای همین که در این محیط، استعدادهای جوشان جوان رشد پیدا کند.
نکتهی آخر هم این است که به برخی از موضوعات در شعرهای آئینی کم پرداخته میشود ؛ از جمله موضوعات مربوط به مسائل انقلاب، مسائل جنگ و دفاع مقدس. البته در یك دورهای خیلی خوب بود. همین آقای مؤید در زمان جنگ وقتی جنازههای شهدا را به مشهد میآوردند، شاید هر روزی یا هر چند روزی یك غزل میگفت و مداحها اینها را میخواندند. دیگران هم میگفتند. الان جای این اشعار خالی است. هشت سال دفاع مقدس از لحاظ زمانی هشت سال بود، اما از لحاظ استمرار معنوی و فکری و فرهنگی ممکن است قرنها ادامه داشته باشد. حماسهای که در دفاع مقدس به وجود آمد، انگیزهای که پشت سر این حماسه وجود داشت، ریز حوادثی که در این مدت اتفاق افتاد، اینها چیزهائی نیست که در ظرف ده سال و پانزده سال و بیست سال تمام شود. یکی از امانتدارها شما هستید ؛ باید این امانت را حفظ کنید، باید منتقل کنید.
البته حوادثِ روز به روز و نو به نو در انقلاب هست که باید به همهی اینها رسید، لیکن آن را هم نبایستی فراموش کرد. یکی از همین چیزهائی که مربوط به جنگ است و از چیزهائی است که ذهن من را مشغول میکند، این جانبازهائی هستند که بعد از مدتی به شهادت میرسند ؛ این خودش یك موضوع ویژه است ؛ این غیر از شهیدی است که در جبهه شهید شده و دربارهاش هم شعر گفته شده ؛ این انسانی است که یك تجربهای را گذرانده و رنجی را تحمل کرده، آخرش هم شهید شده. بگردید موضوعات اینجوری را پیدا کنید. همچنین در موضوعات مربوط به مرثیه، مرثیهی سیدالشهداء و قضایای کربلا. خب، انسان میبیند زبانحالهائی که گفته میشود، زبانحالهای زیادی است ؛ البته ممکن است بعضیاش هم مطابق با واقع نباشد، یعنی چیزهائی نباشد که انسان بتواند آنها را تأیید کند ؛ لیکن زمینههائی وجود دارد. من مثلاً دربارهی مصیبت حضرت اباالفضل (علیه الصّلاة و السّلام) به نظرم میرسید که یکی از بخشهای مهم و جذابی که میتواند این مصیبت را بیان کند، همان زبان حال مادر حضرت اباالفضل است ؛ همان «لا تدعوّنی ویك امّ البنین»، یا آن شعر دیگری که به ایشان منسوب است. خب، این دو تا شعر است. البته اینها ترجمهی شعری هم شده، ترجمهی خیلی جالبی نیست، خیلی قوی نیست ؛ اما خود این یك عرصه است: مادری است ؛ صورت قبر چهار جوانش را که در کربلا شهید شدند، در بقیع میکشد و نوحهسرائی میکند و حماسه میآفریند. همهاش اشك ریختن و تو سر زدن هم نیست - البته اشك ریختن هست، اشکالی هم ندارد - بلکه حماسهآفرینی است، افتخار به این جوانهاست. این یك عرصهی خیلی خوبی است، که از اینگونه عرصهها برای مصیبت خیلی باید استفاده کرد. یا توصیف بعضی از حالات روحی قهرمانان کربلا، از جمله شبیه آنچه که عمان سامانی گفته، که لحظات رفتن حضرت سیدالشهداء به عرصهی میدان را تصویر میکند - حالا چقدر واقعیت دارد، من نمیدانم ؛ البته روضهخوانها میخوانند - که حضرت زینب آمدند جلو، راه را گرفتند و گفتگوئی بین این دو بزرگوار انجام گرفت. عمان از این گفتگو استفاده کرده برای تشریح شخصیت حضرت زینب.

کای عنان گیر من آیا زینبی
یا که آه دردمندان در شبی

که بعد دنبالش این است: «زن مگو مردآفرین روزگار». ببینید، از این مناسبت - مناسبت گفتگوی این برادر و خواهر - استفاده میکند برای اینکه شخصیت حضرت زینب (سلام اللّه علیها) را تشریح کند. اینها میدانهای مهمی است. یعنی شرح حالها و زبان حالها فقط بیان آن حالی که در آن لحظه قهرمان داستان دارد، نباشد ؛ بلکه میتواند شرح خصوصیات او، شخصیت او، ظرافتهای روح او و عظمتهائی که در وجود او هست، باشد ؛ اینها همه میدانهاست.
به هر حال ان‌شاءاللّه خداوند شماها را موفق و مؤید بدارد و بتوانید در این عرصه هرچه بیشتر پیش بروید. امروز برای من روز خوبی بود. من خیلی لذت بردم از شعرهائی که دوستان خواندند. من دعاتان میکنم. ان‌شاءاللّه خداوند

روزبه‌روز ذهنهای شما را فعالتر، قریحه‌ی شما را سرشارتر، زبانتان را گویاتر و جهت کار را مستقیم‌تر و بهتر قرار دهد.
والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته